

متن پرسش

سلام علیکم و رحمت الله و برکاته: استاد اگر انسان بگوید بدن من یا خانه من یا همسر من نوعی دوییت بین اینها وجود دارد که می‌شود یکی را به دیگری نسبت داد. حال اگر می‌گوید روح من با توجه به اینکه حقیقت انسان روح اوست چگونه این کلمه معنا دار می‌شود در حالی من انسان همان روح اوست و به عکس و اینها دو چیز نیستند. اگر بگوییم روح در اینجا یک مفهوم ذهنی حصولی است که به یک امر حقیقی حضوری نسبت داده می‌شود درست است؟ یا اینکه بگوییم من انسان غیب الغیوب انسان است که روح یکی از شوون و ظهورت اوست لذا می‌توان این مرتبه نازله را به آن مرتبه عالیه نسبت داد ولی عوام الناس هم درکی از این کلمه دارند با اینکه از معرفت النفس بی بهره اند! سوال دوم اینکه حوادثی پیش می‌آید که انسان نوعی گله مندی در نفس خود نسبت به مقدرات احساس می‌کند خصوصا در صحنه انقلاب و پیشبرد آن که ظاهرا به سود دشمنان تمام می‌شود مثل اینکه بعد از موشک باران پایگاه آمریکا هواپیمای مسافربری ما توسط خودیها با یک اشتباه سهوی زده می‌شود و همه آن شجاعتها و حضور حماسی و کار بزرگ تحت الشعاع این قضیه قرار می‌گیرد آیا اگر این حادثه پیش نمی‌آمد بهتر نبود؟ با اینکه هیچ توجیه قرآنی و حکمت آمیزی نمی‌توان در مورد آن ارائه داد یا رئیس جمهوری که امید مؤمنین و انقلابیون بود یعنی شهید ریسی به شهادت می‌رسد. شهید بهشتی و شهید مطهری به عنوان دو محور و قطب اصلی مسائل سیاسی و معرفتی و علمی به شهادت می‌رسند در حالی که اگر زنده می‌ماندند امثال دکتر سروش و مصطفی ملکیان و بعضی سیاسیون منحرف محلی از اعراب پیدا نمی‌کردند. شهادت رجایی و باهنر و مورد اخیر شهادت حاج سید حسن نصرالله که حتی در خواب دیده بود کار اسرائیل را تمام می‌کند و معبر خواب هم ظاهر آیت الله کشمیری بوده ولی به شهادت می‌رسد و صدها مورد دیگر از صدر اسلام تا کنون / در مورد اینها چگونه باید اندیشید که با امید و اعتقادات ما سازگار باشد و گله مند نباشیم و آیا این گله مندی بد است؟ گاهی حوادث آنقدر عجیب است که انسان نعوذ بالله نسبت به قاعده مندی نظام حکیمانه البته با القا شیطان دچار شک می‌شود.

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: ۱. بزرگان این حالت را علم به علم فرموده اند بدین معنا که به علم حضوری خود نزد خود، با علم حصولی آشنا می‌شویم. ۲. به این فکر کنید که «در ره منزل لیلی که خطرناک است در آن / شرط اول قدم آن است که مجنون باشی». آیا همه این سختی‌ها موجب هرچه گشوده تر

شدن مسیر توحیدی ما نمی شود؟ و آیا شهادت سید حسن نصرالله مبنایی ترین راه برای نابودی اسرائیل نخواهد بود. موفق باشید